

پرسشها و پژوهشهای بایسته قرآنی در زمینه جامعه‌شناسی

در میدان دانشهای بشری، برخی چندان رنگ منطقه‌ای ندارند، هرچند در جغرافیای خاص سیاسی و فرهنگی بالیده باشند، مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی و... اما برخی دیگر به دلایل چند، رنگ منطقه‌ای دارند و چه بسا نتوانند رنگ منطقه‌ای و محیطی را از خود بزدايند. علوم انسانی در بسیاری از زمینه‌ها و رشته‌ها از این خصلت برخوردار است و از آن جمله می‌توان جامعه‌شناسی را برشمرد.

دو عامل عمده در شکل‌گیری منطقه‌ای و بومی این دانشها مؤثر است.

۱. فرهنگ و نگرش پژوهندگان و نظریه‌پردازان.

۲. محیطی که به عنوان نمونه و الگو مورد داوری و بررسی قرار گرفته است.

شایان توجه است که در علوم تجربی محض، دو دانشمند با دو فرهنگ و دو ایده به تجزیه و تحلیل مسایل فیزیک می‌پردازند و گاه بدون تعامل فرهنگی به تجربه‌ای واحد دست می‌یابند. زیرا قابلیت‌های ماده و بازده آزمایشها، چیزی نیست که تحت تأثیر زمان و فرهنگ و ایده خاصی قرار گیرد.

ولی زمانی که همین موضوع را در زمینه علوم اجتماعی و نظری - تجربی مورد مطالعه قرار می‌دهیم، به وضوح درمی‌یابیم که کم‌تر، دو دانشمند را در دو فرهنگ و دو فضای اجتماعی - سیاسی - دینی می‌توان یافت که به نتایجی همسان و داوریهایی همگن رسیده باشند. و این دلیلی ندارد، جز زاویه دید و شناخت و انگیزه‌ها و تمایلات و مقدمات ذهنی پژوهنده یا ویژگیهای خاص محیط مورد مطالعه.

با توجه به این مطلب، کسی مانند کنت که در قانون حالات سه گانه، یا قانون پیشرفت، ادعا می‌کند، جامعه انسانی، مانند افراد از سه مرحله باید گذر کند، و آن سه مرحله را این گونه بیان می‌کند: (وضع خداشناسی یا افسانه‌ای (!) وضع مابعد طبیعی یا تجریدی و وضع علمی یا اثباتی...) ۱ آیا به شدت تحت تأثیر محیط و فرهنگ حاکم بر محیط خویش نبوده است؟ ریمون آرون می‌گوید:

(اگوست کنت از این جهت نمونه است. (جزوات) او در واقع توصیف و تفسیر لحظه تاریخی اروپا در آغاز قرن نوزدهم به شمار می‌رود.) ۲

آن دوره تاریخی، روزگار افول تفکر کلیسایی است، که در غرب به ناحق به عنوان (تفکر دینی) نقد شده و رویاروی آن ایستادند. سخن این نیست که آن تفکر، (دینی) نبود، یا بود، بلکه سخن برسر این است که تفکر دینی فقط همان تفکر کلیسایی قرون وسطی نبود؛ از نظر مسلمانان، آبی ن مسیحیت مربوط به زمان قبل از اسلام بوده و همزمان با ظهور اسلام (نسخ) شده است، و از سوی دیگر تحریفها و دستکاری‌ها به آن آیین، چهره‌ای مخدوش داده است، و آنچه در عصر رنسانس صورت گرفت، مبارزه با این دین نسخ شده محرف بود. گرچه مبارزه کنندگان با آن فرقی میان ادیان نگذاشتند و نام مبارزه با دین را بدان دادند!

جامعه‌شناسی غربی، گاه با عینک محدود مادی و زمانی با عینک تیره دین‌ستیزی به تحلیل مسیحیت و ابراز نظریه پرداختند، ولی مسایلی کلی را بر تمام ادیان تحمیل کردند، و درباره همه ادیان یکسان قضاوت نمودند.

این یکی از پیش‌فرضهای مهم در جامعه‌شناسی غرب است که دین با علم ناسازگار است، از جمله با دانش جامعه‌شناسی، به عنوان دانشی تجربی. ولذا روزگار دین را در عصر دانش سپری شده اعلام کردند.

بعدها دورکیم در فرانسه، راه سلف خویش را ادامه داد و دانش جامعه‌شناسی را تا سرحدّ یک رشته درسی دانشگاهی بالا برد و عهده دار تدریس کرسی آن شد ۳ و تا جایی پیش رفت که بر (کنت) نیز اعتراض کرد که چرا به جای اشیاء فقط به تحقیق در مفاهیم پرداخته است، و خود او معتقد شد که (با وقایع اجتماعی باید مانند شیئی رفتار کرد). ۴

جامعه‌شناسی با چنین خاستگاهی در غرب، زاده چنان فرهنگ ضد دینی بود، و با توجه به فراوانی دانشگاههای غربی و امکانات فراوان نشر و صدور، بسیاری از آثار تدوین شده در غرب در این زمینه به زبانهای عربی، فارسی و دیگر زبانها ترجمه شد و یا با زبان اصلی تدریس شد. و هم‌انند متون کلاسیک جامعه‌شناسی استفاده گردید و چنان تصویری را به وجود آورده که گویا هرچه آنان گفته اند و نوشته اند، چونان حقایقی غیرقابل انکار است. وهمان حرفها، با پیش‌فرضهای ویژه خود، در دانشگاههای کشورهای اسلامی و سایر کشورها تا موقعیت کتابهای درسی نیز ترقی کرد!

با توجه به پیشینه دانش جامعه‌شناسی، لازم است سایر کشورها با بررسی‌های اساسی تری این دانش را بازسازی و مناسب حقایق، واقعیات و باورهای مسلم خویش تدوین کنند، گرچه در این زمینه تلاشهایی انجام شده، ولی نه از نظر کمیت و نه از کیفیت کافی نیستند و با توجه به کارایی این دانش و نتایج سازنده‌ای که می‌توان از آن گرفت، می‌بایست توان و امکان بیش تری را در راه آن مصروف داشت.

در این نوشتار، تلاش شده است برخی پرسشهای جامعه‌شناسی مطرح گردد، تا در فرصتی بایسته مورد تحقیق اندیشمندان و به ویژه از زاویه نظریات قرآنی مورد دقت دین‌شناسان قرار گیرد.

لازم است که برخی از دیدگاههای جامعه‌شناسی موجود با اندیشه قرآنی محک زده شوند، و یا دیدگاههای قرآنی در آن زمینه‌ها استخراج و شناسایی گردند.

نویسنده خود واقف است که نه تمام پرسشها و نه حتی مهم ترین پرسشها همین هاست، اما معتقد است که برخی از پرسشهای مهم را توانسته است مطرح سازد.

پرسشهایی درباره جامعه‌شناسی و دیدگاه قرآن

۱. آیا جامعه‌شناسی قرآنی می‌تواند علمی باشد؟ (ارزش علمی دارد؟) ۲. آیا آخرت محوری قرآنی، جایی برای شناخت و ساخت جامعه دنیوی باقی می‌گذارد؟ ۳. استفاده از داده‌ها و روشهای جامعه‌شناسی می‌تواند در تفسیر و فهم قرآن مؤثر باشد. ۴. رابطه جامعه‌شناسی اسلامی با جامعه

شناسی غربی چیست؟ و چه تلاشهایی برای تأسیس جامعه شناسی اسلامی به عمل آمده و کدام یک درست تر به نظر می رسد؟ ۵. علت وجود تلقیهای زمان نزول در قرآن چیست؟

۱ - ۱. آیا جامعه شناسی اسلامی - قرآنی می تواند علمی باشد؟

منظور ما در این سؤال، طرح مسأله به صورت مبهم و با عنوان (جامعه شناسی دینی) نیست، تا انواع بت پرستی ها، ادیان تحریف شده و یا غیرآسمانی را نیز دربرگیرد. سخن درباره اسلام و کتاب آسمانی آن قرآن است.

همان گونه که از عنوان سؤال پیداست، پرسش از علمی بودن جامعه شناسی اسلامی - قرآنی است، اگر بخواهیم پرسش یاد شده را اندکی توضیح دهیم باید بگوییم:

آیا نظریات اصولی ارائه شده در قرآن و منابع معتبر اسلامی می توانند علمی باشند؟

آیا دیدگاه اسلام و قرآن درباره خود انسان، فرد و جامعه می تواند علمی باشد؟

و آیا در اسلام و قرآن، راه و روشهایی برای پژوهشهای میدانی ارائه شده است که استحکام علمی داشته باشد؟ و اصولاً منظور، علمی با کدام معیار و با کدام مفهوم است؟ با مفهوم پوزیتیویستی قدیم و جدید، یا با تعریف ویژه پوپر از علمی و غیرعلمی، یا تعریفی غیر از اینها؟

جامعه شناسی جدید غربی همراه است با خاطرات، پندارها و نظریات (اگوست کنت)؛ چه او را به غلط پدر جامعه شناسی بدانند و سهم ابن خلدون، فارابی را از یک سوی و حق سن سیمون، منتسکیو را از سوی دیگر نادیده بگیرند و یا او را (نام گذارنده) جامعه شناسی بدانند، به هر حال بسیاری از پندارهای او دیگر از سکه افتاده است، ولی دیدگاه او درباره دین، که می پنداشت روزگار تفکر دینی سپری شده، هنوز در بین جامعه شناسان غربی کم طرفدار نیست.

او، همان گونه که در مقدمه نقل کردیم، در (قانون) پیشرفت بشر، یا (قانون سه مرحله ای) ادعا کرده است که جامعه نیز مثل افراد، سه مرحله پیشرفت دارند، وضع خدا شناختی یا افسانه ای، وضع مابعدالطبیعی یا تجریدی و وضع علمی یا اثباتی که هریک پس از دیگری می آیند، و بشر در نهایت به مرحله علمی و اثباتی می رسد. ۵

او برای شناخت جامعه، روش پوزیتیویستی را تنها روش می دانست:

(می دانیم که اگوست کنت روش اثباتی را در همه علوم امروزی قابل اجرا می داند و از این رهگذر نتیجه می گیرد که این روش که مبتنی بر مشاهده آزمایش و اثبات قوانین است، باید در زمینه هایی که حتی امروز در اختیار الهیات و مابعد الطبیعه قرار دارند، تعلیم داده شود... روش اثباتی، روشی است که اعتبار عمومی دارد و آن را هم در سیاست می توان به کار بست وهم در نجوم). ۶

او در برابر روش اثباتی که تنها روش صحیح می داند، روش دینی را قرار می دهد:

(هدف تحول اجتماعی، سرانجام این است که اندیشه بشری را به مرحله هماهنگی شایسته اش هدایت کند و این جز از دو راه امکان پذیر نیست: یا بت پرستی خود به خودی، یا شیوه تفکر اثباتی مرحله آخر. ذهن بشر یا چیزها را با زنده تصور کردن آنها توجیه خواهد کرد (اشاره به آنیم یزم ابتدایی... مترجم) یا با چشم پوشیدن از هر قسم تبیین علی، الهی یا مابعد الطبیعی، فقط به اثبات قوانین اکتفا خواهد کرد). ۷

پس راه سومی نیست، یا با روش اثباتی - که علمی است - و یا با روش دینی و مابعد الطبیعی - که علمی نیست - ... بنابراین چیزی علمی است که (اثبات پذیر) باشد. یا به قول پوپر، که منتقد جدی پوزیتیویسم منطقی به حساب می آید، وحتى آن را مرده تلقی می کند و خود را منتقد جدی (حلقه دین) می نامد، (تأیید پذیری) جای خود را به (آزمون پذیری) و (ابطال پذیری) می دهد. ۸ این ملاک علمی بودن یک نظریه می شود.

اصولاً این تلاشها برای این بود که به قول پوپر:

(چون دانشمندان می خواستند حدود علم را از غیرعلم و نیز از علوم الهی و فلسفه اولی مشخص نمایند، دست به دامن استقراء که از بیکن گرفته بودند به عنوان ضابطه ای در تمایز شده بودند. (از طرف دیگر می خواستند جهت توجیه نظریه هایشان، مبانی شناخت معتبری هم از منابع مذهبی داشته باشند) اما سالها بود که من ضابطه بهتری جهت تمایز داشتیم، یعنی ضابطه آزمون پذیری و ابطال پذیری. با این وسیله می توانستم استقراء را کنار بگذارم بدون این که در مسأله تمایز اشکالی ایجاد کند... ردّ یا ابطال نظریه ها از طریق ردّ یا ابطال نتایج استنتاجی آنها به وضوح، خود امری استنتاجی بود. لازمه این فکر این است که نظریه های علمی اگر به محک ابطال زده نشوند، چیزی جز فرضیه یا حدس نخواهند بود.) ۹

بنابراین تلاش بر این بوده وهست که علم از دین و فلسفه جدا شود، فعلاً در مقام بررسی این که آیا دانش بی نیاز از فلسفه هست یا نه؟ و میزان استقلال علوم از فلسفه تا چه پایه است، نیستیم، بلکه می خواهیم این نکته را مورد توجه قرار دهیم که با توجه به این برداشتها درب اره علم و تمایز علم از غیرعلم و علوم الهی و فلسفه، ما چگونه می توانیم ثابت کنیم که در اسلام و در قرآن، جامعه شناسی علمی داریم؟

ممکن است جواب ما این باشد که در غرب آنچه به نام دین خوانده می شود، مناسب و مسائلی است به شدت تغییر شکل یافته و تحریف شده و سلیقه های جاهلان و علم ستیز، اما در اسلام، سراسر تشویق به دانش و تجربه است. آنچه ما از قرآن می گیریم، جهان بینی، اصول روش اندیشه در جامعه شناسی و شناخت انسان از دیدگاه قرآن است، اما راه پژوهشهای میدانی در این چهارچوب، نه تنها بسته نیست، بلکه خود قرآن، ما را فرمان می دهد که به سرنوشت اقوام و ملل توجه کرده و به جنبه درس آموز آنها دقت کنیم... قرآن جلو تلاش و اندیشه ما را نمی گیرد، بلکه به آن جهت داده، تشویق می کند، در عین حال که در خود قرآن نیز مسایل مهم درباره حفظ، ثبات، تداوم، فساد، تحولات و اصلاح و... جامعه بیان شده است.

به هر حال، چگونه می توان جامعه شناسی علمی اسلامی داشت؟ آیا واقعاً این گزاره پارادوکسی است یا این که می تواند در خارج تحقق بیابد؟

این پرسش، ابداع ما نیست، بلکه دیرزمانی است که در جوامع اسلامی رخ نموده است، چه این که وقتی جامعه شناسی غربی با پیش فرض ها و پیش داوری های خاص خود وارد کشورهای اسلامی شد، و به تحلیل یک سوپیه و ناعادلانه مسایل اجتماعی پرداخت، متفکران اسلامی را به فکر اصلاح و داشت.

نگاه منفی به تلاشهای جاری

برخی از نویسندگان، با توجه به تحولی که در بنیادهای معرفت‌شناختی فلسفه در مغرب زمین صورت گرفته است و به عبارت دیگر، تأسیس آنها در شرایط گسستی معرفتی با مبانی فلسفی قدیم امکان پذیر شده است، بر نویسندگان ایرانی که دم از این دانش می‌زنند و هنوز موضع خود را در قبال سنت روشن نکرده‌اند می‌تازد و حرکت‌هایی از این دست را از سرناآگاهی و نادانی می‌داند:

(شالوده این علوم به طور کلی، به دنبال تحولی در بنیادهای معرفت‌شناختی فلسفه در مغرب زمین استوار شده و به عبارت دیگر، تأسیس آنها در شرایط گسستی معرفتی با مبانی فلسفی قدیم امکان پذیر شده است، درحالی که عمده نویسندگان جامعه‌شناسی در بی‌توجهی کامل نسبت به بنیادهای علوم اجتماعی جدید و در شرایطی که پیوند با سنت به گونه‌ای پر تعارض و پراشکال وجود داشته و حتی طرح این مشکل نیز امکان پذیر نشده، چنان رویکردی به علوم اجتماعی جدید داشته‌اند که گویی مشکل تغییر موضع نسبت به بنیادها وجود نداشته است. مشکل تغییر موضع نسبت به مبانی معرفتی علوم اجتماعی جدید و گسستی که تأسیس این علوم با تکیه بر آن امکان پذیر شده، مشکلی بنیادین است و انتقال این علوم از مغرب زمین به دیگر حوزه‌های تمدنی، جز از مجرای تأملی جدی در مبانی علوم اجتماعی جدید امکان پذیر نخواهد شد... مشکل انتقال علوم اجتماعی جدید، از مقوله‌ای متفاوت (با انتقال تکنولوژی) است، زیرا پیوند با سنت، در قلمرو مبانی نظری علوم اجتماعی جدید، مقوله‌ای نیست که بتوان بدون تأمل جدی در آن راه به جایی برد.) ۱۰

اصولاً این نویسنده که هدف خود را تجدد اعلام می‌کند معتقد است که در مرحله (امتناع) بسر می‌بریم و روزگار تفکر سنتی (اسلامی) به سر رسیده. ما باید با مبانی جدید علوم اجتماعی، که اندکی از آن را در دیدگاه‌های کنت و پوپر دیدیم، به سراغ شناخت جامعه و به سوی تجدد گام برداریم:

(توضیح امتناع تأسیس علوم اجتماعی در مغرب زمین در دوران قدیم و نیز در تمدن اسلامی تاکنون و امکان آن در دوران جدید، جز با توجه به طرح مشکل مبادی و تحولی که در اندیشه غربی صورت گرفته امکان پذیر نیست...) ۱۱

این نویسنده با این که ابن خلدون را مؤسس علم عمران می‌داند و نوآوری او را می‌ستاید، اما سرانجام اظهار نظرمی‌کند:

(در زمانی که ابن خلدون به دنبال رسوخ شوکران انحطاط درهمه ارکان تمدن اسلامی، طرح اندیشه‌ای نو، اجتناب ناپذیر شده بود، نتوانست خود را از محدوده اندیشه سنت رها کرده و به افق‌های باز اندیشه دوران جدید رو کند... درک منطق این کوشش و شکست محتوم آن، زمانی امکان پذیر خواهد شد که تعارض میان مبادی اندیشه ابن خلدون و طرح نو او و امتناع تأسیس علم عمران، به عنوان جامعه‌شناسی... توضیح داده شود.) ۱۲

تلاشهایی برای جامعه‌شناسی اسلامی

نویسندگان کتاب (جامعه‌شناسی در ایران) معتقدند که:

اندیشه جامعه‌شناسی اسلامی، حتی به صورت مبهم نیز نباید صرفاً به انقلاب اسلامی در ایران ارتباط داده شود. زیرا پیشینه این اندیشه‌ها به تلاش‌های دیرینه آن دسته از دانشمندان علوم اجتماعی مسلمان برمی‌گردد که در غرب تحصیل کرده بودند و می‌کوشیدند یک جامعه‌شناسی اخلاق‌گرا بر پایه شرع و فلسفه اسلامی بنیاد نهند. کارهای این جامعه‌شناسان تا حدودی شبیه به کوشش‌های جامعه‌شناسان مذهبی در کشورهای غربی می‌باشد. (۱۳)

نویسندگان (جامعه‌شناسی در ایران) عده‌ای از دانشمندان را که در این مسیر قدم برداشته‌اند نام می‌برد، و در جامعه شیعی، علی شریعتی را اولین کسی می‌دانند که اصطلاح (جامعه‌شناسی اسلامی) را مورد استفاده قرار داده و کلاس‌هایی برای تدریس جامعه‌شناسی اسلامی دایر کرده است (۱۳۵۶ - ۱۳۵۵) و در میان جامعه اهل سنت، مفهوم (اسلامی کردن علم) در سال ۱۹۶۰ مطرح گردید و بشارت علی (۱۳۴۶) جامعه‌شناس پاکستانی و یکی از دانشجویان کارل مانهایم، از تأسیس یک (جامعه‌شناسی قرآنی) طرفداری کرد که دورنمایی جامعه‌شناسانه براساس اوامر قرآنی بود. انجمن عالمان اجتماعی مسلمان نیز، در سال ۱۳۵۰ از سوی عبدالحمید ابوسلیمان در آمریکا بنیاد گذاشته شد.

یکی دیگر از جامعه‌شناسان پاکستانی به نام مصلح الدین، در سال ۱۹۷۷ م کتابی با عنوان (جامعه‌شناسی و اسلام: مطالعه تطبیقی اسلام و نظام‌های اجتماعی آن) نوشت. انجمن عالمان اجتماعی مسلمانان و سازمان بین‌المللی اندیشه اسلامی، در سال ۱۹۸۴ به کوشش‌هایی در راستای (اسلامی کردن علم) دست یازیدند. این سازمان‌ها بنیاد شمار بسیاری از کنفرانس‌ها، سمینارها و طرح‌های تحقیقاتی بر روی اسلامی کردن علم شدند، این مؤسسات جزوه‌ها و مقالاتی بر محور عوامل متعدد جامعه‌شناسی اسلامی منتشر کردند. (آل فاروق، ونسیف، ۱۳۶۰) فصلنامه‌ای با عنوان (مجله آمریکایی علوم اجتماعی اسلامی) (*American Journal of Islamic Social Sciences*) که به طور تخصصی در مورد این موضوع کار می‌کرد، در سال ۱۹۸۴ م به وسیله مساعی مشترک این دو سازمان بنیاد نهاده شد. بالأخره در ۱۹۸۵ میلادی نیز (بایونس و احمد) کتاب دیگری با عنوان (جامعه‌شناسی اسلامی، یک مقدمه) به طبع رساند.

تلاش برای حاکمیت اسلام بر جوامع اسلامی سابقه بیش‌تری دارد، گروهی از دانشمندان که به مقابله با نفوذ فکری غربی برخاسته بودند، برای نوسازی زبان و اندیشه اسلامی تلاش‌های فراوانی کردند که از آن میان سید جمال الدین حسینی، محمد عبده، و رشیدرضا در مصر، علی شریعتی، آیت‌الله طالقانی، شهید مطهری در ایران، و شهید صدر در عراق، مالک بن نبی در الجزایر، بشارت علی، محمد اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی در پاکستان و ... بودند. (۱۴)

درعالم روشنفکری حاکم بر این جوامع، ظهور جنبش (اسلامی ساختن) به تقویت و رشد بیش‌تر بحث‌های (بومی شدن علوم اجتماعی) انجامید. در کشورهای مختلف اسلامی، این جنبش شکل‌های گوناگونی به خود گرفت.

جامعه‌شناسی و جهان بینی

۲ - ۱ آیا جهان بینی قرآنی - دینی انگیزه (جامعه شناسی) به انسان دیندار می دهد؟

(علوم اجتماعی به آن منظور پدید آمده اند، تا طرح مشکلات اجتماعی کنند و تدابیری برای اصلاح عملی جامعه بیندیشند. این علوم درجوامعی پا گرفته اند که مردمان آن جوامع به مشکلات جامعه و رفع آن می اندیشیده ند. پاره ای از فرهنگها برای گشودن مشکلات اجتماعی راهی آسان در پیش گرفته اند و آن (پاک کردن) صورت مسأله است تا به آن پاسخ ندهند و گرفتار مشکلات آن نشوند. جهان بینی هایی که جهان را مسافرخانه می دانند و قراری ندارند تا در آن بنایی کنند، از این جنس اند. اما پاره ای از فرهنگهای دیگر، بنا را بر زیستن در جامعه دانسته ند، در نتیجه، مشکلات را در پیش رو نهاده اند و کمر به گشودن آن بسته اند.) ۱۵

آیا جهان بینی هایی که این جهان را گذرگاه می دانند، اصولاً ممکن نیست که زمینه شناخت را فراهم آورند یا این که عادتاً چنین نمی کنند؟ آیا همه ادیان الهی که دنیا را مقدمه آخرت می دانند مشمول این حکم هستند؟ اگر این سخن کلی باشد، دیگر سخن از جامعه شناسی دینی، جامعه شناسی اسلامی، مسیحی یا... معنی نخواهد داشت.

بیا این که می توان گفت در اسلام زندگی این دنیا نیز، گرچه مقدمه ای است برای زندگی آن جهان، اما این نیز حیاتی است مستقل. همان گونه نمی توان گفت برای این که زندگی جنین مقدمه ای است برای حیات طولانی تری بعد از تولد، پس لازم نیست برای جنین شناسی و شناخت مراحل و خطرات و لوازم آن زندگی مطالعه ای داشت!

این یکی از ادعاهای کلی و اجمالی درباره رابطه دین و جامعه شناسی است، که با حکمی کلی جهان بینی های آخرت گرا را بیگانه از تفکر جامعه شناختی تلقی کرده و چنین می پندارد که این جهان بینی ها (صورت مسأله) را پاک می کنند.

در این جا لازم است بر دو مسأله تکیه شود:

یک: آیا این واقعیت کلیت دارد که هر جهان بینی آخرت گرا، که زندگی دنیوی را زندگی گذرا می داند، وقتی به مسایل جامعه شناختی برسد، (صورت مسأله) را پاک می کند؟ یا این چنین تلازمی نیست، جهان بینی آخرت گرا هم زندگی دنیا را با طول و عرضش واقعیتی می داند که برای خ و د فراز و نشیب، خوب و بد، ثبات و تحول و... دارد، درست به همان اندازه که جهان بینی های منکر جهان دیگر، بلکه والاتر و گسترده تر، زیرا در جهان بینی های منکر آخرت، زندگی درمرز توقف (قلب) و (مغز) تمام می شود، به همین کوتاهی، اما در جهان بینی آخرت گرا، این زندگی خود مرحله ای از حیات جاودانه ای است که تازه آغاز می شود.

دو: بر فرض که بپذیریم در میان جهان بینی های آخرت گرا، جهان بینی هایی هم است که این زندگی را یکسره ناچیز و غیرقابل توجه بداند و به جای جامعه و روابط اجتماعی، زندگی راهبانه ای را توصیه کند، و در نتیجه مشمول حکم مطرح کننده این تفکر باشد، درباره اسلام که دین دنیا و آخرت است چه می توان گفت؟

اولاً، آیا در مقام تصور، این سخن پذیرفتنی است که اسلام، با آن شناختی که از آن داریم، می تواند دیدگاه ژرفی درباره جامعه، عناصر، مسایل و تحولات آن داشته باشد و روشی را هم برای شناخت آن پیشنهاد کند؟

ثانیاً، آیا در واقعیت بیرونی، درمتون اصلی اسلام، چیزی هست که ما را به شناخت جامعه، راهنمایی یا دست کم تشویق کند؟

کسانی اظهار داشته اند که در نگاه دین، دنیا گذرگاهی است که نباید در آن بنایی را بنیان نهاد، تا چه رسد که از ضوابط و شرایط آن به گفت و گو و جست و جو پرداخت! آیا منظور اینان از ساختن بنا، همان مفهوم مهندسی آن است، یا ساختن یک حیات طیبه اجتماعی؛ در هر دو صورت ادیان و جهان بینی های آخرت گرا بی نیاز از ساختن چنان بنایی نیستند.

کاربرد داده های جامعه شناسی در فهم کتاب و سنت

یکی از مهم ترین دغدغه های دینداران مؤمن، درک و فهم صحیح متون مقدس مذهبی است. اگر کتابهای فراوانی درباره تورات، انجیل و سایر متعلقات عهد قدیم و عهد جدید، نوشته شده است و اگر صد عنوان تفسیر و هزاران جلد کتاب در تفسیر قرآن کریم به تحریر درآمده، هم به دلیل نیاز به فهم صحیح، کامل و همه جانبه این متون مقدس بوده است.

اگر به تفاسیر قدیم نگاه کنیم درخواهیم یافت که آنان به بسیاری از مباحث تفسیری مورد نیاز برای اعصار بعد توجه نکرده اند و چه بسا قادر نبوده اند که توجه کنند. زیرا توجه به بسیاری از مسایل، نیازمند آگاهیهای مقدماتی است و این آگاهیها در اختیار نسلهای پیشین قرار ن داشته است. قرآن مطالب کشف نشده بسیاری دارد که درآینده کشف خواهد شد، چنان که خداوند خود فرموده است:

(سنرېهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق...) فصلت/ ۵۳

داده های جدید علوم انسانی، از جمله روان شناسی، روان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی و... آیا از آن مواردی نیستند که خداوند درآفاق و درجان انسانها به آنان نشان می دهد، تا پی به حقیقت حق ببرند؟

آیا با توجه به مفاهیم اجتماعی قرآنی، بویژه داستانهای امتهای گذشته و پیامبران و مخالفان پیامبران، اقوام هلاک شده و... می توان از داده های جامعه شناسی و یا روشهای آن برای فهم بهتر قرآن استفاده کرد؟ بدون محدودیت و یا با محدودیت؟ اگر بخواهیم نمونه های تاریخی قرآنی را، همچون قسمت های زنده ای از تاریخ زندگی اجتماعی انسانها تلقی کنیم و با دید جامعه شناختی تفسیر کنیم، کدام یک از دو شیوه تبیینی (علت کاو) و یا تفسیری (معنی کاو) کارآمدتر است، و یا تلفیقی از این دو روش سزاوارتر خواهد بود؟ جامعه شناسانی که روش تبیینی (ع لت کاوی) را برگزیده اند، جامعه را پاره ای از طبیعت می بینند و در پی نظم قانون وار و تصرف دراجتماع و

معیشت هستند، اما گروه دوم، جامعه را همچون متنی مکتوب می خوانند و فقط در پی فهم معنای آن هستند و به همین فهم خرسندند. ۱۶
ییا اصولاً هیچ یک از این دو روش به تنهایی کامل نیستند، بلکه باید با تکثرگرایی در روش، از هر دو استفاده کرد؟

۳ - ۱. رابطه جامعه شناسی اسلامی با جامعه شناسی غربی
آیا ممکن است بگوییم:

جامعه شناسی اسلامی نیز همانند جامعه شناسی غربی، درباره جامعه انسانی سخن می گوید و از آنجایی که این آیین، براساس خرد و فطرت انسانی است، محصولات صحیح فکری انسان نیز با آن مطابقت دارد، بنابراین جامعه شناسی اسلامی و جامعه شناسی غربی در اساس تفاوتی ندارند، یا ب گوییم، جامعه شناسی غربی در اساس با جامعه شناسی اسلامی تفاوت دارد، زیرا جهان بینی حاکم بر جامعه شناسی غربی اساسی ترین عناصر جهان بینی اسلامی را قبول ندارد، خدا، روح، غضب و معجزه و هرگونه امر ما بعدالطبیعی را نبوسیده به طاق گذاشته است، با این تفاوت های اساسی در جهان بینی، شناخت کیهان و انسان (جامعه و فرد) آب این دو در یک جوی نخواهد رفت و ناسازگاری مطلق دارند، زیرا اصولاً این دو، دو هدف را دنبال می کنند و قابل سازگاری نیستند، سازگار ساختن این دو بدون مسخ این یا نسخ آن ممکن نخواهد بود.

ییا بهتر است بگوییم، جامعه شناسی غربی صرف نظر از گوناگونی ها و مکاتب مختلف، همه محصول اندیشه های قابل قبول انسانی هستند، که می توان آنها را پذیرفت، اندیشه هایی بسیار عزیز، اما به هر حال محدودیت های جهان بینی جامعه شناسان غربی و محدودیت تمام انسانها سبب شده است که دانش جامعه شناسی نیز مانند سایر دانشها، البته به میزانی افزون تر، از خطا و اشتباه مصون نباشد، اما می توان تمام نقاط قوت و رهاوردهای صواب جامعه شناسی علمی را در نظام بزرگ جامعه شناسی اسلامی وارد کرد، بنابراین، هر تفکر صحیحی، که با دیدگاههای دینی ق ابل تأیید باشد، پذیرفتنی است و چنین مواردی بسیارند.

(نگرشی از سوی چند جامعه شناس مستقل مطرح شد، یعنی کسانی که اعتقاد داشتند اندیشه های جامعه شناسانه اسلامی همواره در جهان اسلام مطرح بوده است. آنچه که در این رابطه ضروری می نماید بازخوانی بسیاری از رساله های اسلامی است که به وسیله محققان اسلامی معاصر و کلاسیک مانند فارابی، ابن مسکویه، بیرونی، ابوعلی سینا، خواجه نصیر طوسی، جلال الدین دوانی، ابن خلدون، علامه طباطبایی، آیت الله صدر، آیت الله مطهری و دیگران بیان شده است. این گروه معتقدند که بسیاری از این محققان اسلامی بنیاد گذار مباحثی بودند که در زمانهای بعد، م موضوع تفکر اجتماعی دانشمندان غرب شد، بنابراین وظیفه جامعه شناسان مسلمان است که نوشته های این بنیان گذاران را کشف رمز کرده و اصطلاحات ویژه کلاسیک را که در زمان حیات شان متداول بود ... به اصطلاحات رایج و مدرن علوم اجتماعی برگردانند.

این گروه برای اثبات نظراتشان، دوره ها و استنتاجات گوناگون جامعه شناسان مدرن را با نظریه های برگرفته از رساله های کلاسیک اسلامی مقایسه می کنند. آنها استدلال می کنند که بسیاری

از تحلیلهای روش شناسانه مورد استفاده در جامعه شناسی و مردم شناسی جدید، بیش تر به وسیله محققان اسلامی در تحقیقاتشان - برای شناخت جامعه بر پایه اصول اسلامی - استفاده شده است. (۱۷)

بنابراین، طبق این نظر، دیگر لازم نیست، مثل آن دو دیدگاه قبلی، از صفر شروع کنیم تا جامعه شناسی اسلامی داشته باشیم، بلکه بسیاری از اندیشه های مدرن جامعه شناسی، نزد دانشمندان بزرگ مسلمان مطرح بوده و با مقایسه می توان به شناخت این اندیشه ها نزد آنان پی برد و معتقدند که:

(روشهایی هم چون روش دیالکتیکی، قیاسی، استقرایی، مشاهدات علمی، روش سندی، روش ترکیبی و نظایر آن، در ادوار گذشته، توسط این محققان، آگاهانه یا ناآگاهانه تحت عناوین گوناگون و احتمالاً به منظورهی مختلف، مورد استفاده قرار می گرفته است، با توجه به این منبع غنی تاریخی و (انباشته از) شناخت جامعه شناسانه، نیازی به اختراع روش شناسی های جدید، وجود ندارد.

یکی از طرفداران این نظریه، استدلال می کند که در تاریخ اخیر اسلامی، بسیاری از محققان مسلمان، روشهایی را که برای بسط عقاید اجتماعی و تئوریهای جامعه شناسانه شان به کار برده اند، شبیه تئوریهای جامعه شناسی موجود همچون (کارکرد گرایی)، (نظریه تضاد) و امثال آن است. (۱۸) با توجه به این سه دیدگاه، بازسازی نگرش فقهی و بازیابی نظرات دانشمندان مسلمان و تفسیر آنها به زبان امروز و بررسی مقایسه ای، کدام یک راه استوارتری به سوی جامعه شناسی اسلامی است؟ ویا می توان در نهایت هر سه نگرش را بگونه ای تلفیق کرد و با تکیه بر مبانی قرآنی - روایی، با استفاده از اصول فقه و دیدگاههای فقهی، و بازخوانی آثار اجتماعی دانشمندان مسلمان و مطالعه تطبیقی آنها جامعه شناسی اسلامی را پی ریخت؟ یا چنین تلفیقی بین این سه نظریه ممکن نیست؟

۴-۱ قرآن، ابتکار نظریات، یا پژواک آرای زمان خود

در جامعه شناسی جدید غربی، تلقی غالب این است که دین یکی از نهادهای جامعه است، نهادی که همچون سایر نهادهای اجتماعی زاده اجتماع است. دورکیم می گفت این جامعه است که به صورت خدا مورد پرسش قرار می گیرد. به همین دلیل وقتی جامعه دگرگون و متحول می شود خدای آن نیز تغییر خواهد یافت.

انکار ماورایی بودن این البته به صورتهای گوناگون سابقه دارد، نگاه کردن به دین و کتابهای آسمانی با این نگاه نیز چیزی تازه نیست، ولی در جامعه شناسی جدید غربی این مسأله را پوشش علمی جامعه شناختی داده اند.

یکی از انتقادات بر کتابهای آسمانی و از جمله قرآن این است که تلقی مردم زمان خویش را منتقل می کنند، و این یعنی تأیید آن نظریه ها!

برخی، بر این اساس مدعی شده اند که حتی اصلی ترین محورهای مباحث اسلامی، بیش تر نمود آرزوهای جامعه عرب عصر جاهلی و عصر نزول، در سرزمین حجاز است، و شمول آن به قدری

نیست که بتواند برای تمام بشر در هر منطقه ای تا همیشه اشتیاق برانگیز باشد. مثلاً بهشت، آنچنان توصیف شده که برای عربها پرجاذبه بوده، برای عربهای بیابان گرد تصور چشمه ای جوشان، یا رودخانه ای جاری دارای آب معطر بسیار دل انگیز می نموده است، اما برای ساکنان سرزمینهای سرسبز، که پراز رودخانه های، چشمه و گاه آبشارهایی زیبا هستند، هوای لطیف، فضای سبز، آب گوار و زندگی شورانگیزشان جایی برای این که برای بهشت رفتن عجله کنند نمی گذارد! در پیش فرض های جامعه شناسی غرب، افرادی مثل اگوست کنت و دورکیم، دین را مولود جامعه می دانند و نه دارای منشأ آسمانی، زیرا آنان به وجود خدا معتقد نیستند. این مهم ترین پیش فرضی بود که در نزد عده ای در جامعه شناسی علیه دین شکل گرفت.

ریمون آرن می گوید:

(به نظر دورکیم دین تجسم دیگری از جامعه است) آنچه در طول تاریخ از راه ایمان تحت عناوین توتم و خدا مجسم گردیده و مورد پرستش آدمیان قرار گرفته است، چیزی جز واقعیت اجتماعی نبوده... همه خدایان گذشته چیزی جز تجسم دیگری از جامعه نبوده اند، جامعه آینده نیز توانایی ساختن خدایان جدیدی را خواهد داشت و علایق دینی چیزی جز صور تمثیلی علایق اجتماعی و اخلاقی نیستند.) ۱۹

آیا وجود تلقیهای اجتماعی مردم زمانه نزول مؤیدی براین مدعای دورکیم و امثال او به شمار نمی آید؟

در کتابهای زیر می توان برخی از نظریات جامعه شناسان غربی را درباره منشأ دین - که سبب این پرستش شده - خواند:

۱. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی / ریمون آرن (بویژه در ص ۸۶ و ص ۳۷۳ به بعد). ۲.
- زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی / لوئیس کوزر. ۳. خاستگاههای جامعه شناسی / ابراهام. و در مقاله زیر نیز درباره این پرسش بحث شده: ۴. (بازتاب فرهنگ زبان در قرآن کریم) (بهاء ال دین خرمشاهی، بینات، سال دهم شماره / ۹۰)

پرسشهایی در جست وجوی پاسخ از ساحت قرآن

برخی از پرسشهایی که ممکن است بتوانیم، پاسخ آنها را از قرآن جویا شویم:

۱. آیا اصولاً درباره جامعه و شناخت آن، قرآن سخن و معارفی دارد یا خیر؟ معارف اجتماعی قرآن از نظر کمیت و آماری، نظم و نظام و چهارچوبه منضبطی دارد یا مطالبی است پراکنده و گسسته؟
۲. اصطلاحات جامعه شناختی قرآن کدامند؟
۳. جامعه دینی از دیدگاه قرآن، کدام جامعه است و چه ممیزاتی دارد؟
۴. جامعه دینی مقدم است یا حکومت دینی؟
۵. جامعه مدنی غربی و جامعه دینی اسلامی چه نسبتی با یکدیگر می توانند داشته باشند؟
۶. آفات جامعه انسانی و جامعه دینی از دیدگاه قرآن .

پرسشهای دیگری نیز مطرح است که به اشارت از آنها می گذریم. رابطه دین و قرآن با ایدئولوژی، و رابطه ایدئولوژی با علم به طور مطلق و جامعه شناسی به طور اخص؟

آیا تفاوت انسان در علوم انسانی و نگرش دینی، جایی برای طرح دیدگاههای جامعه شناختی دینی قرآنی می گذارد؟

جامعه باز و بسته (به تعبیر پوپر) و اخلاق باز و بسته (از نظر برگسون) چه نسبتی با دین دارند؟ البته جامعه باز و بسته پوپری به گونه ای در سؤال از جامعه مدنی و جامعه دینی مورد اشاره قرار می گیرد. زیرا آن هم تعبیری نو از دموکراسی غربی است.

نخستین پرسش این است که:

(آیا در قرآن معارفی درباره جامعه وجود دارد؟ میزان این معارف از نظر آماری و سیستمی قابل توجه است یا تنها نقطه نظرهایی اندک و پراکنده است؟ بر فرض وجود آیات متعدد و بسیار در این زمینه، چگونه و براساس چه ملاکی باید آنها را دسته بندی و جمع بندی کرد؟ چه این که س بک قرآن، پردازش موضوعی و همه جانبه و متوالی به یک مقوله نبوده است، بلکه در فرصتها و مجالهای مختلف، فضاهایی را گشوده است.

وقتی می توانیم از جامعه شناسی قرآنی حرف بزنیم که چیزی در این باره در قرآن وجود داشته باشد. آیا واقعاً چیزی در این باره در قرآن وجود دارد؟ و اصولاً جامعه شناسی جزء رسالتهای قرآن به حساب می آید یا خیر؟ و با انتظاراتی که از دین داریم، آیا قرآن باید به جامعه شناسی بپردازد یا خیر؟

البته منظور ما از این سؤال این نیست که بگوییم قرآن نیز مثل کتابهای فنی این رشته، به گونه ای تدوین شده که به صورت موبوب تعریف، مسائل، روش و دیدگاههای جامعه شناختی خود را بیان کرده باشد.

آیا این مطالب، بر فرض وجود، دیدگاههای خود قرآن است یا برخی از تلقی های جامعه شناسی موجود در جامعه و محیط عصر وحی است؟

آیا مطالب جامعه شناختی قرآنی به بیان مستقیم ارائه شده و یا به صورت غیرمستقیم بیان گردیده است؟ یعنی می توان از تلقیها و گزاره های هدایتی قرآن مطالبی درباره شناخت جامعه استخراج و کشف کرد؟ همان گونه که مطالبی درباره هیئت و فیزیک... قابل شناسایی است؟ هر دو گونه بیان را می توان در قرآن یافت؟

آیا با کنار هم قراردادن آیات مربوط به ناس، امت، رهط، قوم و... می توان دیدگاه جامعه شناختی کاملی از قرآن به دست آورد؟ یا این که باید تمام آیات مربوط به انسان، قانون، جامعه و روابط اجتماعی را در کنار هم قرار دهیم تا اصطلاحات جامعه شناختی قرآن در بستر صحیح خود قرار گرفته و تصویری جامع از جامعه، عناصر، مسایل و مفاهیم کلیدی آن در قرآن بیابیم؟

زمینه های رویکرد به مباحث اجتماعی قرآن

ازهنگامی که تفسیر علمی رونق بیش تری یافت وعده ای تلاش کردند به هر بهانه ای تعبیرات قرآنی را برمسایل و موضوعات علمی تطبیق دهند، این سؤال هم پدید آمد که واقعاً مطالبی درباره موضوعات مطرح شده در علوم، در قرآن وجود دارد یا نه، بلکه بیش تر آنچه به نام آیات علمی، تفسیر می شود ناظر به حقایق دیگری بوده است.

با توجه به این که جامعه شناسی نیز، در لباس جدید و غربی آن، دانشی است جدید و آن را در گروه (علوم تجربی) (به معنی اعم) دانسته اند، برخی از پرسشها و ایرادهای وارد به تفسیر علمی، در مورد مسایل علوم تجربی، (به معنی اخص) بر تفسیر جامعه شناختی قرآن نیز وارد شمرده شده است.

از سویی توجه به جامعه و اصلاح آن یکی از رویکردهای تفسیر بویژه در سده اخیر می باشد. دکتر شرقاوی می نویسد:

(... به همین دلایل است که می بینیم یکی از رویکردهای جدید و در عین حال روشن تفسیر، در عصر حاضر، تفسیر اجتماعی یا رویکرد اجتماعی است، که سبب شده است مفسران این قرن مهم ترین مسایل جامعه را بیان و درباره آن بحث کنند.) ۲۰

توجه به تفسیر علمی و گرایش به آن، از اعتراض و ایراد بدورنماند و این مخالفتها به دوگونه صورت گرفت:

۱. انکار وجود مطالبی مربوط به مسایل تخصصی و دانشهای بشری در قرآن، و انحصار مطالب وحی در بعد هدایتی انسان.

۲. انکار حرکتهای افراطی که از قرآن نظریات بی شمار علمی استخراج کرده اند و هر تر و خشکی را به قرآن نسبت داده و مصداق (تبیاناً لكل شیء) قلمداد نموده اند.

شهید صدر در المدرسة القرآنیة، که می خواهد دیدگاه قرآن را درباره سنتهای تاریخ و جامعه بیان کند به چنین اشکالی اشاره می کند و سپس بدان پاسخ می دهد.

(ممکن است برخی چنین گمان کنند که شایسته نخواهد بود ما از قرآن انتظار آن را داشته باشیم که اساساً درباره سنتهای تاریخ [و جامعه] سخنی مطرح کند، چرا که بحث از سنتهای تاریخ مانند بحث از سنتها و قوانین طبیعت، اتم و گیاه، یک بحث علمی است و قرآن به عنوان یک کتاب، که در زمینه اختراع واکتشاف باشد، نازل نشده است، بلکه قرآن کریم کتاب هدایت است و برای ارشاد و راهنمایی بشر فرستاده شده است. همچنین این کتاب مقدس به عنوان یک کتاب درسی برای رسول خدا(ص) بعنوان یک معلم - به آن مفهوم سنتی و معمولی که از این کلمه استفاده می شود - ارسال نشده است تا آن حضرت این کتاب را به گروهی متخصص و روشنفکر و تحصیل کرده تدریس کند. قرآن تنها بدین منظور بر پیامبر(ص) فرستاده شده است که مردم را از ظلمات و تاریکی ها به نور و روشنی رهنمون شود. یعنی بشر را از تاریکی های جاهلیت و گمراهی و نادانی نجات داده و به نور هدایت و روشنی اسلام رهبری کند.

بنابراین، قرآن کتاب هدایت و دگرگون سازی جامعه است، مانند کتاب اکتشافات علمی و از این رو، ما نباید از قرآن توقع داشته باشیم که حقایق و مقدمات کلی علوم طبیعی و تجربی را برای ما کشف کند و مثلاً از اصول و مبانی فیزیک، شیمی، گیاهی یا جانوری سخن بگوید... این درست که در

قرآن کریم به تمام اینها اشاره هایی شده است، ولی این اشارات، در حدی است که بعد الهی قرآن کریم را تأکید کند و به اندازه ای است که عمق ربانی این کتاب آسمانی را که برگزیده و حال و آینده احاطه دارد و در میدان اکتشاف و پرده برداری از حقایق علمی، صدها سال از آزمایش ها و تجربیات بشر جلوتر است، به اثبات برساند. اشارات علمی قرآن، صرفاً به منظور تأمین این گونه هدف علمی - یعنی الهی بودن آن - است، نه برای تعلیم و آموزش فیزیک و شیمی. قرآن، هیچ گاه خود را جایگزین توانایی ها و خلاقیت های انسان قلمداد نکرده است و هرگز این مسأله را مطرح نمی کند که می تواند جای استعداد های بشر و نیرو هایی که به او بخشیده شده است را بگیرد...

بدین ترتیب، اگر قرآن کریم، کتاب هدایت و راهنمایی باشد نه کتاب علم و اکتشاف، این یک انتظار و توقع طبیعی از یک کتاب آسمانی و الهی نخواهد بود که مبانی و اصول کلی هر یک از این علوم را که ذهن و فهم اندیشه بشر موظف به تحقیق و پژوهش در آنها و کشف قوانین، معیارهای علمی و تجربی آنهاست عرضه و ارائه کند و یا اصولی کلی و نقطه نظرهایی را درباره آنها در اختیار ما قرار دهد... (خلاصه حرف این که) قرآن در خصوص مسائل علمی و تجربی رسالت و وظیفه ای برای بیان اصول و قوانین آنها ندارد؛ چرا که یک کتاب ارشادی است نه یک مجموعه علمی و بدین لحاظ، نپرداختن قرآن به علم طبیعی و تجربی، نقصان و کمبودی به شمار نمی آید. ۲۱

سپس شهید صدر کلیت این مطلب را درباره سایر علوم می پذیرد، و این را که قرآن قصد ندارد و استعدادهای داده شده به انسان را به رکود و جمود بکشد، ولی درباره سنتهای تاریخ خصوصیتی قایل هستند، و آن قضاوت جوهری و تفاوت اساسی این دانش با دیگر دانشها و ارتباط تنگاتنگ آن با وظیفه و مأموریت و رسالت قرآن کریم است که برای هدایت انسانها آمده، و البته درباره جامعه، عناصر و مسایل آن که ارتباط تنگ تری با رسالت جامعه شناسی قرآن و این پاسخ سزاوارتر است.

منابع و مآخذ این بحث عبارتند از:

۱. المدرسه القرآنیة، محمد باقر صدر.
۲. التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، (بیروت، دارالقتیبة) از احمد عمر ابوجمر.
۳. الجواهر فی تفسیرالقرآن، طنطاوی.
۴. العلوم الطبیعیة فی القرآن (بیروت، مطابع وفا) از یوسف مروه.
۵. التفسیر العلمی للآیات الکونیة (مصر، دارالمعارف) احمد حنفی و...

۱ - ۲ اصطلاح شناسی جامعه شناختی درقرآن

اگر بپذیریم که قرآن به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسایل جامعه شناختی پرداخته است، این سؤال شکل می گیرد که قرآن برای بیان معارف اجتماعی چه واژگان، تعبیرها و اصطلاحاتی را برگزیده است؟ تفاوت و تشابه واژگان و اصطلاحات به کار رفته در قرآن با آنچه در جامعه شناسی امروز چیست؟

یکی از لغزشگاهها در تفسیر معارف اجتماعی قرآن، فروافتادن در دام تشابه صوری واژگان و اصطلاحات است. بخصوص اگر دگرگونی تاریخی در معنای واژگان و اصطلاحات را با تفاوت معنایی اصطلاحات در هر دانشی مورد توجه قرار دهیم.

گاه اصطلاحی در زمانی، بار مثبت پیدا می کند، که این بار مثبت در گذشته های دورتر وجود نداشته است و یا در گذار از زبانی به زبان دیگر معنایی محدودتر یافته است، چنانکه واژه (کثیف) عربی که به معنای انبوه و تراکم است، در فارسی فقط درجایی به کار می رود که سخن از آلودگی باشد. یا واژه (سنت) که در زبان فارسی و در مضامین دینی مفهومی مثبت دارد، مگر این که به مفاهیمی دیگر اضافه شود؛ مانند (سنتهای جاهلی) سنتهای قومی نامطلوب، و...، اما در ترجمه های آثار غربیان سنتی یعنی کهنه، قدیمی، منسوخ و... و گاه به معنای (تقلیدی) هم هست، که بیش تر این معانی منفی هستند، و در مقابل آنها جدید، نو، ابتکاری، مدرن و... به کار می رود. تحول معنای خود واژگان و اصطلاحات در بستر هر زبانی نیز از مسایل بسیار مهم و قابل توجه است، بویژه آنجا که پای فهم متون کهن ادبی و علمی در میان باشد.

قرآن که کتاب انسان سازی و توحید است و می خواهد فرد و جامعه ای بسازد آیا اصطلاحات جامعه شناختی آن با اصطلاحات جامعه شناسی غربی منطبق و همبار است؟ مثلاً آیا می توان برخی از دسته های انسانی را که در قرآن با صفت نام برده شده اند (مثل ملاء، اشراف، رهط، اردلون و... در جامعه شناسی نوین برای آنها معادلهایی همبار و همپیمای پیدا کرد؟ منظور این است که مقدار بار جامعه شناختی واژگان و اصطلاحات قرآنی مشخص شود واز تعبیرها و تفسیرهای ناروا جلوگیری شود.

مثلاً: ناس، قوم، عشیره، اقربون، عاملین، مترفین، اردلون و... دهها واژه و اصطلاح دیگر در قرآن چه معنایی دارند؟

خوب است فرهنگی در زمینه واژگان علوم انسانی در قرآن تدوین شود، که با تکیه بر نظر خود قرآن، اصطلاحات آن را معنی کند و توضیح بدهد، و وجوه تشابه و افتراق آنها را با اصطلاحات جدید در این حوزه ها بیان نماید.

این کار، مطالعات جامعه شناختی را در ساحت قرآن، آسان تر خواهد نمود.

۲ - ۲ جامعه دینی و مشخصات آن

(واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداءً فالألف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً) آل عمران / ۱۰۳

(وان هذا صراطى مستقيماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون) انعام / ۱۵۳

(يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم فان تنازعتم فى شىء فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ...) نساء / ۵۹

(... و الذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شورى بينهم و مما رزقناهم ينفقون) شوری / ۳۸

جامعه اسلامی و دینی چه ویژگی‌هایی دارد؟ مهم‌ترین ویژگی جامعه دینی، که آن را از جامعه غیردینی متمایز می‌کند چیست؟

برای جامعه دینی تعریف‌های چندی شده است از آن جمله:

۱. (جامعه دینی جامعه‌ای است که از دینداران تشکیل شده باشد، یعنی افراد تشکیل دهنده آن مسلمان باشند؟

۲. (جامعه‌ای که متوجه به غایات و آمال دینی باشد) جامعه دینی است؟

۳. جامعه دینی عبارت است از جامعه اخلاقی. ۲۲.

۴. (جامعه‌ای مبتنی بر شعایر و دستورالعمل‌های دینی)

۵. (جامعه‌ای که در آن داوری با دین باشد و افراد، خود را با دین وزن کنند؟) ۲۳

۶. جامعه دینی جامعه‌ای است که در آن چیزهایی می‌گذرد که منافات قطعی با فهم قطعی از دین قطعی ندارد، نه این که همه چیزش را از دین اخذ و اقتباس کرده باشد. ۲۴

۷. (جامعه دینی جامعه‌ای است که نظام روابط آن دینی باشد، یعنی زمام چهار عرصه زندگی اجتماعی انسان: سیاست، اقتصاد، حقوق و اخلاق در دست دین بوده و هدف و جهت دینی داشته باشند، حتی اگر همه افراد آن متدین به دین مورد نظر نباشند.)

به هر حال، قبل هر از تصمیمی درباره تعریف جامعه دینی دو مطلب را باید در نظر گرفت:

یک: باید (جامعه) دینی را تعریف کرد، نه افراد را، نمی‌گوییم چه کسانی دینی، یا دیندار هستند، بلکه می‌گوییم (جامعه دینی) چه ویژگی‌هایی دارد، آیا جامعه صرفاً جمع عددی افراد است، یا علاوه بر آن هویت، حیات و مرگ مستقل نیز دارد؟ باید در تعریف خود جامعه را در نظر داشته باشیم.

دو: رسالت دین از نظر قرآن چیست؟ آیا قلمرو دین به حیات فردی انسانها و رابطه آنها با جهان ماوراء خلاصه می‌شود یا روابط اجتماعی نیز در قلمرو رسالت دین قرار دارد؟ شعار رسالت دین تا کجاست؟ برای تعریف صحیح جامعه دینی دست کم این دو عنصر اصلی را باید از پیش روشن کنیم.

برای مطالعه در این زمینه می‌توان آیاتی را که درباره صراط، شریعت، اطاعت، شوری، وحدت، مسایل معاملات، امور اقتصادی و سایر امور اجتماعی آمده است در یک نظام صحیح دسته بندی کرد و ویژگی‌های جامعه دینی را به دست آورده و در نهایت تصویری کامل از جامعه اسلامی به دست داد.

۳ - ۲ جامعه دینی مقدم است یا حکومت دینی؟

(لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكّهم و يعلمهم

الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين) آل عمران / ۱۶۴

(لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه

بأس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوي عزيز) الحديد / ۲۵

آیا نخست باید حکومت اسلامی به وجود بیاید و درسایه آن جامعه دینی شکل بگیرد، یا به عکس، باید اول جامعه ای دینی وجود داشته باشد تا بتوان براساس آن حکومتی دینی تشکیل داد؟ منظور از این سؤال طرح یک معماً نیست، که صرفاً جنبه علمی و نظری داشته باشد، بلکه منظور جنبه کاربردی موضوع است؛ مسلمانانی که می خواهند در کشور خود جامعه و حکومت اسلامی داشته باشند و در این راه مبارزه می کنند از نظر منطق قرآن آیا اول باید تلاش کنند جامعه اسلام ی به وجود بیاورند، یا نخست حکومت را به دست بگیرند و سپس به ساخت جامعه اسلامی بپردازند؟ بنابراین سؤال این است: آیا اصولاً بدون وجود حکومت اسلامی به وجود آمدن جامعه دینی ممکن است؟

باید از پیش تعریف جامعه اسلامی را هم داده باشیم. اگر گفتیم در جامعه دینی (روابط اجتماعی انسانها براساس دین است) آیا دین جز درسایه حکومت اسلامی ممکن می شود؟ یا منظور این است که اولاً باید افراد و جامعه به تفکر و نظام اسلام (معتقد) شوند و برای عمل به آن تلاش کنند و در نهایت، حکومت اسلامی تشکیل داده و تمام احکام و معارف دینی را درسایه حکومت اسلامی در جامعه اجرا نمایند؟

تا پاسخ درست این پرسش را به دست نیاوریم، تلاش برای به وجود آوردن جامعه یا حکومت دینی - اسلامی ممکن است بی فرجام بماند.

برخی از مصلحان اجتماعی، از سید جمال الدین حسینی گرفته تا مودودی و سید قطب برای عقیده بودند که اول باید جامعه ای اسلامی به وجود آورد، و باید تربیت و آموزش اسلامی را فراگیر کرد، و سپس حکومت اسلامی را تشکیل داد.

ولی این نکته نیز قابل توجه است که در جوامع امروزی، حکومت‌های لائیک حتی اجازه بحث‌های توحید و الهی را به رهبران دینی در مدارس نمی دهند، تا چه رسد به تربیت دینی اسلامی. آیا می توان گفت که حکومت و جامعه دینی قلمروی واحد دارند، بنابراین باید برای ایجاد هر دو همزمان تلاش کرد و تا اسلامی شدن فرهنگ و روابط اجتماعی مردم، نباید دست به تشکیل حکومت اسلامی زد، زیرا به توفیق نخواهد رسید... بدون تلاش برای حکومت دینی، ایجاد جامعه ای کاملاً دینی نیز میسر نخواهد بود.

جامعه اسلامی و جامعه مدنی

(وانّ هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرّق بکم عن سبیلہ ذلکم وصّیکم به لعلکم تتقون) انعام/ ۱۵۳

(ایاک نعبد و ایاک نستعین. اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالّین) الفاتحه / ۵ - ۷

(و کذلک جعلناکم امّۀ وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً...) بقره / ۱۴۳
(کنتم خیر امّۀ اخرجت للنّاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون باللّٰه...) آل عمران /

(ولاتسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم كذلك زينا لكل امة عملهم ثم الى ربهم مرجعهم فينبئهم بما كانوا يعملون) انعام / ۱۰۸

(وان هذه امتكم امة واحدة و انا ربكم فاتقون) مؤمنون / ۵۲، و نیز ر.ک: انبياء / ۲۱)

یکی از پرسشهای مهم برای جامعه اسلامی، دانشمندان و روشنفکران مسلمان این است که جامعه مدنی چه نسبتی با دین دارد؟

برای رسیدن به پاسخ درست باید به چند موضوع دیگر توجه داشت:

معنی و اهداف دین، نسبت دین با حکومت، اساسی ترین محورهای حکومت دینی و مهم ترین ویژگیهای جامعه دینی، معنی (جامعه مدنی)، خاستگاه، تاریخ، ارکان و مبلغان جامعه مدنی، نسبت بین دین و (جامعه مدنی).

اصطلاح جامعه مدنی (soci et es ci vi li s) سالها پیش از مسیحیت به کار رفته و هنوز هم اصطلاحی پرکاربرد به حساب می آید. طبیعی است که درتاریخی این چنین طولانی که از یک سو زبان در بستر دگرگونیهای قهری تغییر می کند و از سوی دیگر با دگرگونیهای ژرف اجتماعی، خود مفاهیم به شدت تغییر می کنند، این واژه نیز همواره در یک معنی به کار نرفته و نمی رود.

(از زمانی که برای اولین بار مفهوم جامعه مدنی توسط سیسرون درسالهای پیش از آغاز مسیحیت بیان شده تا به امروز که شاهد جدال اندیشه فرا مدرنیته با تفکر مدرن هستیم، این مفهوم معانی و تعبیر بسیار متعددی را به خود دیده است، بدیهی است که هیچ یک از تعبیر ارائه شده نمی تواند بیانگر منحصر به فرد مفهوم عام جامعه مدنی باشد.) ۲۵

(تعریف جامعه مدنی تا قبل از رنسانس بیش تر در مفهوم اجتماعی منظم به کار رفته تا مفهوم جامعه مدنی که دارای ارکان و ویژگی های خاص خود می باشد. برای اولین بار، هابز، جامعه مدنی را در معنای نوین ارائه کرد؛ سپس دانشمندان مختلف هرکدام ارکان و ویژگیهایی برای آن برشمردند.) ۲۶

(جامعه مدنی، مفهومی است قدیمی که در سده های اخیر احیاء شده و در دهه های اخیرتر حیات تازه ای گرفته است. رومیان باستان در زبان لاتین به آن soci et as ci vi li s که برپایه مفهوم یونانی poli ti koi noni a (= جامعه سیاسی poli ti kal soci et y) ساخته شده است. به عبارت دیگر، مفهوم یونانی (جامعه سیاسی) به اصطلاح لاتینی (جامعه مدنی) ترجمه شده است. اشاره ای که در آثار ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق . م) فیلسوف یونانی، و سیسرون (۱۰۶ - ۳۴ ق . م) فیلسوف، ادیب و سخنور رومی به این مفهوم شده است، به خودی خود از پیشینه کهن و اصالت آن حکایت می کند .

از عصر یونانیان و رومیان باستان تا نیمه سده ۱۸، یعنی حدود سی - چهل پیش از وقوع انقلاب آمریکا (۱۷۷۵ - ۱۷۸۳) و انقلاب کبیر فرانسه (۱۸۷۹)، آنچه فیلسوفان سیاست از جامعه مدنی اراده می کردند، بیش تر زندگی صلح آمیز در پرتو نظم، در سایه قانون و در کنف حکومت خوب بود؛ اما از حدود همین سالها، که آغاز دوره بحثهای جدی تر درباره فلسفه و حقوق سیاسی است، مفهوم جامعه مدنی دستخوش تغییراتی شد. بحثهای جدید بر سر مفاهمی بنیادی چون جامعه، دولت

(state) حکومت (government) حق شهروندی و نظایر آنها، و بویژه بحث درباره ماهیت مفاهیم حکومت و دولت و تفکیک حدود آنها، به مفهوم جامعه مدنی ابعاد تازه تری داد. (۲۷ در نظریه پردازیهای سیاسی دهه های پسین سده ۱۸ در اروپا، بحث جامعه مدنی پس از گذشت قرنهای احیاء شد...

فریدریش هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱) فیلسوف آلمانی، الکسی دوتوکویل (۱۸۰۵ - ۱۸۵۹) دولتمرد، نویسنده و اندیشمند سیاسی، کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) فیلسوف آلمانی و نظریه پرداز سیاسی و اقتصادی، در این باره بحثهایی کردند، و غیر از اینان، جان لاک، ایمانوئل کانت، آدام اسمیت، تاسمین پین و ادم فرگوسن، پیشتازان نهضت روشنگری در اسکاتلند و عده ای دیگر از فیلسوفان و اندیشمندان و نویسندگان نیز در این باره مباحثی داشته اند.

در سده ۲۰، مفهوم جامعه مدنی، آثار آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱ - ۱۹۳۷) روشنفکر، سیاست پیشه و بنیانگذار حزب کمونیست ایتالیا، و به ویژه کتاب یادداشتهای زندان او (۱۹۲۹ - ۱۹۳۵) جان تازه ای گرفت. ۲۸

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فعالان سیاسی که می خواستند با مبارزه ای غیرمستقیم ساختارهای سیاسی حاکم بر جامعه را عوض کنند، با روی آوردن به برداشتهای (گرامشی) از جامعه مدنی روی آوردند، و بخصوص در دو حوزه فرهنگ و آموزش به معارضه های جدی با ساختارهای حاکم پرداختند.

(مرحله حساس و مهم در تحول مفهوم جامعه مدنی در آغاز مبارزه به ضد نظام سلطه گر (کمونیستی) در لهستان و پیدایش جنبش همبستگی در این کشور، و در پی آن شروع جنبشهای جدید در اروپای شرقی بود. اصطلاح جامعه مدنی و تعبیرها و تفسیرهایی که از آن می شد، به منزله سلاح برنده ای بر ضد نظامهای حاکم و طبقات خودکامه به کار رفت. در لهستان انبوهی از نوشته های تفسیری درباره جامعه مدنی انتشار یافت. لهستان از این جهت در میان همه کشورهای شرق اروپا جایگاهی ممتاز دارد. اعلام منشور ۷۷ در چک و اسلواکی، و رشد جنبش ملی در مجارستان، جایی برای م شروعیت اقتدار دولتهای (مارکسیستی) حاکم بر این کشورها باقی نگذاشت، و در عین حال رونق دوباره مفهوم جامعه مدنی بود. (۲۹)

فشار سنگین کمونیسم که حد انفجار بر اروپای شرقی و برخی از کشورهای دیگر وارد می آمد، مردم آن کشورها را که به باغ سبز کمونیسم نرسیده بودند، به فریاد آورده بود. مردم، روشنفکران و آزادیخواهان برای کمونیسم بدیلی می خواستند که درسایه آن آزادهای فردی واجتماعی ان سان تأمین شود. حتی مدلهای موجود غربی نیز چندان راضی کننده نبودند، و در نهایت آنچه که پیش روی آنان قرار داشت همان به اصطلاح (دمکراسی) غربی بود، اما در ذهن آنان کمی پیراسته تر، و بدون توجه به عواقب سنگین آن، برای تشنگان خسته برهوت کمونیسم، آب لجن بوی دمکراسی غربی نیز بسیار اشتهاآور بود... نمونه اش فرار مغزها و روشنفکرانی از شرق کمونیسم بود به غرب. اما در عین حال آنان تلاش داشتند از مفاهیمی امید بخش تر استفاده کنند. به قول یکی از پژوهشگران:

(احیای نوین مفهوم جامعه مدنی با عصر پساکمونیسم همزمان، و شاید هم به عبارتی هم مکان است. این بار لوای اصطلاح ناشناخته یا کم شناخته و به نظر جدید جامعه مدنی - طرز گسترده ای زبانزد شد. از آنجا که خود کامگان سیاسی با اصطلاح دموکراسی و ترکیبات آن بازیهای رذیلانه کرده بودند، اندیشمندان و پیشروان فکری جنبش به اصطلاحی متوسل شدند که در عین آن که جدید الاحداث نباشد و اصالت و سابقه وهویت داشته باشد، اما دستمالی هم نشده باشد. جامعه مدنی که در آثار فیلسوفان غرب و شرق به کار رفته و دامنه فراخ مفهوم آن به ویژه پس از آنتون یوگرامشی، همه جنبه های آزادی، دموکراسی و حقوق مردمی را دربر می گرفت، می توانست مناسب ترین اصطلاح باشد. از این گذشته دست هم برای هرگونه تفسیر باز بود. در جریان جنبش، بارانی از مفاهیم تازه بر اصطلاح جامعه مدنی بارید و معانی بی شمار تازه ای بر آن بار شد.) ۳۰

این مبحث گرچه در گذشته تاریخ فرهنگی - سیاسی جامعه ما مطرح بوده است، اما در سالهای اخیر به دلیل برخی نگرشها و تلاشهای سیاسی دامنه و ابعاد بیش تری یافته است و موضوع به گونه ای گسترده تر مطرح گردیده است.

فهرستی از نگاههای اخیر به جامعه مدنی و حکومت دینی
برخی از مطبوعات که درباره جامعه مدنی مطلب نوشته اند (صرف نظر از روزنامه ها و بدون قصد
آمار جامع)، به عنوان نمونه:

۱. کیان شماره ۳۳:

الف: میزگرد جامعه مدنی با شرکت عزت الله سبحانی، علیرضا علوی تبار، موسی غنی نژاد مراد
فرهادپور.

ب: ظهور و تکامل جامعه مدنی / علی رضایی.

ج. موانع رشد جامعه مدنی در ایران / مجید محمدی.

د: ایده ناکجا آباد جامعه مدنی و اصل تعالی شهروندی / گفتگو با رومینیک اشناپر.

ه: دین و آزادی / عبدالکریم سروش.

و: جامعه باز و دشمنانش / گفتگو با کارل پوپر.

در شماره های قبل نیز مطالبی در این باره داشته است:

* کیان شماره ۴۰:

نوگرایی و جامعه مدنی / مجید محمدی.

* جامعه سالم / شماره ۳۷:

الف: گروههای فشار، انقلاب و جامعه مدنی / دکتر داور شیخاوندی.

ب: جامعه مدنی و گروههای فشار / دکتر صادق زیبا کلام.

ج: رسانه ها و گروههای فشار / مجید محمدی.

ه: زمان و حقوق مدنی / مهندس شیرین صوراسرافیل.

* نگاه نو / ۳۶:

الف: تلاش برای دستیابی به مفهوم ایرانی جامعه مدنی / محمد رضا نیکفر.

ب: درآمدی به جامعه مدنی / عبدالحسین آذرنگ.

* اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره های ۱۲۴ - ۱۲۳:

الف: جامعه مدنی چیست / دکتر شاپور رواسانی.

ب: برخی از ویژگیهای جامعه مدنی / دکتر علی برزگر.

ج: تساهل و جامعه مدنی / علی اکرائینی.

د: مشارکت سیاسی در نظامهای کثرت گرا / جواد اطاعت.

و مقالاتی درباره ابعاد و دیگر جامعه مدنی و دموکراسی.

* همان: ۱۲۶ - ۱۲۵:

الف: جامعه مدنی چیست / رواسانی.

ب: دولت و جامعه مدنی در خاورمیانه... / گلن . ای . رایبسون.

ج: سازشهای و ستیزهای مذهب و تجدد در غرب / دکتر حسینی بشیریه.

* ایران فردا / شماره ۴۰:

ویژه جامعه مدنی، برخی نظرات پیرامون: جامعه مدنی و دین - ایدئولوژی - دموکراسی و موانع آن.

(باوند، بشیریه، پیمان، رفیعی، عظیمی، غنی نژاد، لاریجانی، محبیان، یزدی و یوسفی).

مردودیت یا ممنوعیت؟ (دین و جامعه مدنی) / رضا علیجانی.

جامعه مدنی؛ سه مرحله مختلف شهروندی / علی سپهری.

چرا جامعه مدنی ؟ / خلیل سردارآبادی.

جامعه ما سنتی است تا توده وار؟

* نقد و نظر / ۱۲:

پارادوکس جامعه مدنی دینی.

* کیهان اندیشه / ۷۶.

الف. تعریف و پیشینه جامعه مدنی / سید حسن آیتی.

ب: گزارشی از (همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی) در دفتر مطالعات سیاسی و بین

المللی وزارت امور خارجه (۱۱ و ۱۲ بهمن ۷۶) که در آن از ۱۲۰ مقاله رسیده ۶۵ مقاله برگزیده و

برای چاپ آماده شد، ۲۵ مقاله در همایش ارائه شد که خلاصه آن ۲۵ مقاله در این شماره آمده ا

ست.

مهم ترین سؤالهای مورد نظر در این مقالات اینها بودند:

۱. جامعه مدنی مفاهیم و مؤلفه ها.

۲. دین و جامعه مدنی.

۳. قانون و جامعه مدنی.

۴. جامعه مدنی در ایران.

در مقالات معرفی شده تعاریف گوناگونی از جامعه مدنی ارائه شده، برخی آن را با جامعه اسلامی سازگار دیده و برخی تعبیر (جامعه مدنی اسلامی) را تعبیر پارادوکسی دانسته اند. برای این کار لازم است تصویر جامعه مدینه ای - قرآنی بصورت صحیح ارائه شود و جامعه مدنی نیز، در ت لقیهای متفاوت تفسیر و مقایسه ای تطبیقی صورت بگیرد.

البته درباره جامعه آرمانی اسلام بحثهایی شده از جمله در (جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن) (ص ۴۱۱ تا ۴۱۸) ولی هنوز جای کار بسیار دارد.

آفات جامعه دینی از نظر قرآن

(وما تفرّق الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جائتهم البینة. و ما مروا الالیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلاة و یؤتوا الزکاة و ذلک دین القیمه) بینة / ۴ و ۵
(فبدل الذین ظلموا قولاً غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء بما کانوا یفسقون) بقره / ۵۹

(واذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم بقوة و اسمعوا... قالوا سمعنا و عصینا و اشریوا فی قلوبهم العجل بکفرهم قل بئسما یأمرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین) بقره / ۹۳
(وما محمّد الا رسول قد خلت من قبله الرّسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرّ الله شیئاً...) آل عمران / ۱۴۴

آیا جامعه دینی هم دچار آفت می شود؟ آفات جامعه دین چیست؟

جوامع تا هر زمان که به سوی کمال، آگاهی، انسجام و روابط متناسب نهاد و طبقات جامعه حرکت کنند، به رشد و بالندگی بیش تر خواهند رسید، و آن زمان که گرفتار رخوت و سستی و... شوند، بیمار گشته و راه افول را در پیش می گیرند.

جامعه دینی هم، به دلیل این که از انسانها تشکیل شده و انسانها خواه ناخواه دارای ضعفهایی هستند، گاه دچار ضعف و بیماری می شود.

بیماریهای که جامعه دینی را تهدید می کند کدامها هستند، دین باوران را چه آفاتی تهدید می کند. آیا در قرآن کریم آفتهای احتمالی جامعه دینی تبیین شده است؟ راههای پیشگیری از آن آفات و شیوه آفت زدایی هم مورد توجه قرار گرفته است یا نه؟

برخی معتقدند که آفات بسیاری جامعه دینی را تهدید می کند، نفاق، تحریف و اختلاف و... اما آنان به گونه ای برای جامعه دینی آفت تراشی می کند که در نهایت نتیجه گیری کنند. پس بهتر است جامعه از قید دین و نگاه دین مدارانه آزاد باشد تا بتواند جامعه ای بی عیب شود. یکی از آنان می گوید:

(همانطور که هر جامعه ای با هرگونه فرهنگ و سنت و ارزشها، خطرات و آفات خاص خویش را داراست، جامعه دینی هم آفات خاص خود را دارد. اهمیت دین و قداست آن به هیچ وجه نباید باعث شود که ما آفات و خطرات یک جامعه دینی را از یاد ببریم...)

این نویسنده در زمینه باورهای دینی، اندیشه دینی در زمینه هنر، و جامعه دینی با به هم بافتن شبهه ای که خود داشته است، مجموعه ای از آفات را نام می برد.
مثلاً می گوید:

(اولین آفت دین اندیشه دینی در هنر می تواند غفلت از زیبایی های دنیا و جدی نگرفتن آن زیباییها باشد، عرف دین داران بیش تر بر این قرار است که دین را درست درمقابل دنیا و معنویت را در برابر مادیت قرار می دهند و با اهمیتی که برای معنویت قائلند از جمالات دنیوی می گذرند...)
اگر کسی تاریخ هنر دینی را نداند، چنان می پندارد که زشت ترین آثار هنری را دینداران به وجود آورده اند! و آثار زیبایی که در تمدن اسلامی - مثلاً در هنر معماری برج مانده - محصول بی دینی بوده است!

اندیشمندان مسلمان به دور از این اتهامها و بدبینی ها باید به صورت جدی آفات جامعه دینی را مورد مطالعه قرار دهند. هرچند سایر جوامع نیز آفاتی همسان یا بیش تر دارند، ولی رسالت دین مداران، پاسداری از قلمرو ارزشها و جامعه دینی خود است و برای این منظور، یکی از به ترین منابع معرفت، قرآن کریم است.

۱. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، لیونیس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۲، ۲۸.
۲. مراحل اساسی اندیشه و جامعه شناسی، ریمون آرون، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۸۴.
۳. همان، ۲۱.
۴. قواعد روش جامعه شناسی، دورکیم، ترجمه علیمحمد کاردان، دانشگاه تهران، ۴۲ و ۶۹.
۵. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، لیونیس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، ۲۸ - ۲۹.
۶. همان، ۱۰۳.
۷. همان، ۱۰۴.
۸. جستجوی ناتمام، ک، پوپر، ترجمه ایرج علی آبادی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ۱۰۴ - ۱۰۷.
۹. همان.
۱۰. ابن خلدون و علوم اجتماعی، جواد طباطبایی، ۱۲۹ - ۱۳۰.
۱۱. همان، ۱۳۰ و ۱۴۴.
۱۲. همان، ۱۵۴ و ۲۱۱.
۱۳. جامعه شناسی در ایران، دکتر عبدالعلی لخصایی زاده، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۴، ۹۷.
۱۴. همان، ۹۵ - ۹۸.
۱۵. عبد الکریم سروش، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۱.

۱۶. تبیین در علوم اجتماعی، دانیل لیتل، ترجمه عبد الکریم سروش، تهران، موسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۳، صفحه بیست و یک.
۱۷. ابراهیم انصاری، کیهان فرهنگی، جلد ۵، شماره یک، فروردین ۱۳۶۷.
۱۸. تاریخ اندیشه های اقتصادی در جهان امروز، حسن توانایان فرد، به نقل از: جامعه شناسی در ایران، ۱۱۳.
۱۹. مراحل اساسی اندیشه و جامعه شناسی، ریمون آرون، ۳۷۴.
۲۰. الفکر الدینی فی مواجهه العصر، عفت شرقاوی، مکتبه شباب، ۱۱۰.
۲۱. سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، محمد باقر صدر، ۷۳ - ۷۵.
۲۲. آسیب شناسی دینی، مجید محمدی.
۲۳. فربه تر از ایدئولوژی، عبد الکریم سروش، ۶۵.
۲۴. همان، ۶۶.
۲۵. مقاله مبانی نظری دین - جامعه مدنی، عباس منوچهری، کیهان اندیشه، شماره ۷۶، ۱۷۸.
۲۶. مقاله جامعه مدنی: کدام نگاه، فریدون وردی نژاد، کیهان اندیشه، شماره ۷۶، ۱۸۰.
۲۷. مقاله درآمدی بر جامعه مدنی، عبدالحسین آذرنگ، نگاه نو، شماره ۳۶، ۲۷.
۲۸. برای تفصیل بیش تر، ر.ک: همان، ۲۸ - ۲۹.
۲۹. همان، ۳۰.
۳۰. همان.